

در یکی از الواح حضرت عبدالها میفرماید :

« رساله سیاسیه که چهارده سال قبل تألیف شد و بخط جناب مشکین قلم مرقوم گردید و در هندوستان طبع شد و انتشار داده گشت آن رساله البته در طهران هست و یک نسخه ارسال میشود بموم ناس بنمائید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله با وضع عبارت مرقوم گردیده و در آن رساله حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم مابین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده این است روش و سلوک این آوارگان و این است مساک و منهج این مظلومان

والسلام علی من اتبع الهدی

۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۲۵

عع

حسب الاجازه محفل مقدس روحانی مرکزی

از روی نسخه مطبوعه در هندوستان طبع گردید سنه ۹۱

و نه  
۱۹۰

ستایش و نیایش بلك بزدانی را سزا که  
بنیان آفرینش را بر ظهور کجالات مقدسه  
عالم انسانی نهاد که هویت غیب بشون و آثار  
و احکام و افعال و اعیان و اسرار در عرصه  
شهود مشهود گردد و انوار حقیقت کنت کنزاً  
هخفیاً فاحیبت ان اعرف از مطلع صبح عیان  
نمایان شود و محامد و نعوت کلیه حقیقت  
شاخصه بزرگواری را لائق که شمس حقیقت  
جهان الهی و تیر اعظم عالم انسانی و  
مرکز سنوحات رحمانیت و مطلع آثار باهره

حضرت احدیتست و بظهورش سرّ فخالقت الخلق  
 لاعرف درحیز شهود تحقق یافت و تری  
 الارض ها مده و اذا انزلنا علیها الماء  
 اهتزت و ربّت و انبت من کل زوج بهیج

.....

در این ایام و اوقات چون بعضی وقایع مخالف  
 کل شرایع که مخزب بنیاد انسانی و هادم  
 بنیان رحمانیست از بعضی نادانان و بیخردان  
 و شورشیان و فتنه جویان سرزده دین  
 مبین الهی را بهانه نموده و لوله آشوبی بر  
 انگیزخته اهل ایران را در پیش امم دنیا  
 از بیگانه و آشنا رسوا نمودند سبحان الله

دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند  
 و قرآن خوانند و روش درندگان خواهند  
 صورت انسان دارند و سیرت حیوان پسندند  
 و اذا قیل لهم لاتفسدوا فی الارض قالوا انما  
 نحن متسلحون الا انهم هم المفسدون ولكن  
 لایشعرون لهذا لازم شد که جمعی در اس  
 اساس آئین یزدانی بیانی رود و جهت هوشیاری  
 و بیداری یاران ذکر شود \*

.....

این مشهود و واضحست که در طینت  
 و فطرت جمیم و موجودات قوت و استعداد  
 ظهور دو نوع کلمات موجود یکی کلمات

فطریه که من دون واسطه صرف ایجاد الهی است و دیگری کالات اکتسابیه است که در ظل تربیت مربی حقیقی است در اعیان خارج ملاحظه نمائید که در اشجار و ازهار و انمار يك طراوت و لطافت فطریه که صرف موهبت الهیه است موجود و دیگری تضارت و حلاوت زاید الوصف است که بتربیت باغبان عنایت در آن مشهود چه که اگر بحال خود گذاشته شود جنگل و آجام گردد گل و شکوفه نگشاید و نمری نبخشاید و شایسته سوختن و افروختن گردد و لکن چون در ظل تربیت و عنایت مربی در آید بستان و گلستان شود چمن

و گلشن گردد ازهار و انمار برون آرد و بگل و ریاحین روی زمین یاراید همچنین جمعیت بشریه و هیئت جامعه انسانیه نیز اگر بحال خویش ترك شود چون حشرات محشور شود و در زمرة بهائم و سباع معدود گردد درندگی و تیز چنگی و خونخوارگی بیاموزد و در آتش حرمان و طغیان بسوزد \*

نوع انسان در دبستان آفاق کودکان سبقخوانند و از علل مزمنه سقیم و ناتوان هیاکل مقدسه انبیا و اولیا ادیب انجمن رحمانند

و طیب شفاخانه حضرت یزدان بشیر عنایتند  
 و آفتاب فلک اثر هدایت تا شعله نورانی کمال  
 معنوی و صوری که در حقیقت زجاجی انسانی  
 افسرده و خمود است بنار موقده الهی بر  
 افروزد و امراض مزمنه بنایت فیض رحمانی  
 و روح مسیحائی زائل گردد پس باین  
 دلیل جلیل بوضوح پیوست که انجمن  
 انسانی را تربیت و عنایت مربی حقیقی لازم  
 و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع و  
 رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب  
 چه که باغ آفرینش جز بتربیت باغبان  
 عنایت و فیوضات حضرت احدیت و سیاست  
 عادلانه حکومت آرایش و لطافت و فیض و

برکت نیابد ❀

و این رادع و مانع و این ضابط و رابط  
 و این قائد و سائق بدو قسم منقسم حافظ و  
 رادع اول قوه سیاسی است که متعلق  
 بهالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم  
 انسانیت و سبب محافظه جان و مال و ناموس  
 بشری و علت عزت و علاو منقبت هیئت جامعه  
 این نوع جلیل است و مرکز رتق و فتق این  
 قواء سیاسی و محور دائره این موهبت ربانی  
 خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل  
 و سران لشکر باسل هستند ❀

و مربی و ضابط ثانی عالم انسانی قوه  
قدسیه روحانیه و کتب منزله سمائیه و انبیای  
الهی و نفوس رحمانی و علمای ربانی چه  
که این مهابط وحی و مطالع الهام مربی  
قلوب و ارواحند و معدل اخلاق و محسن  
اطوار و مشوق ابرار یعنی این نفوس  
مقدسه چون قوای روحانیه نفوس انسانیه را  
از شامت اخلاق رذیله و ظلمت صفات خبیثه  
و کثافت عوالم کوریه نجات داده حقائق  
بشریه را بانوار منقبت عالم انسانی و شئون  
رحمانی و خصائل و فضائل ملکوتی منور نمایند  
تا حقیقت نورانیه فتبارک الله احسن الخالقین  
و منقبت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

در هویت مقدسه انسانی تحقیق یابد این  
است بمیوضات جلیله این مطالع آیات الهیه  
حقائق صافیة لطیفه انسانیه مرکز سنوحات  
مقدسه رحمانیت گردد و بنیان این وظائف  
مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقائق  
وجدانی است تعلقی بشئون جسمانی و امور  
سیاسی و شئون دنیوی نداشته بلکه قوای  
قدسیه این نفوس طیبه طاهره در حقیقت جان  
و وجدان و هویت روح و دل نافذ است نه  
آب و گل و رایات آیات این حقایق مجرده  
در فضای جائقزای روحانی مرتفع نه خاکدان  
ترابی مدخلی در امور حکومت و رعیت  
و سائن و مسوس نداشته و ندارند بنفحات

قدسیت الهیه مخصوصند و بفیوضات معنویة  
 صعداتیة مانوس مداخله در امور سائره  
 نخواهند و سمند همترا در میدان نهمت و  
 ریاست نراند چه که امور سیاست و حکومت  
 و مملکت و رعیت را مرجع محترمیست و  
 مصدر معین و هدایت و دیانت و معرفت  
 و تربیت و ترویج خصائل و فضائل انسانیست  
 را مرکز مقدسی و منبع مشخصی این نفوس  
 تعلقی بامور سیاسی ندارند و مداخله نخواهند  
 اینست در این کور اعظم و رشد و باوغ عالم  
 این مسئله چون بنیان مرصوص در کتاب  
 الهی منصوص است و باین نص قاطع و برهان  
 لامع کل باید اوامر حکومت را خاضع و

خاشع و بایه سریر سلطنت را منقاد و طائع  
 باشند یعنی در اطاعت و عبودیت شهریاران  
 رعیت صادق و بنده موافق باشند چنانچه  
 در کتاب عهد و ایمان و پیمان باقی ابدی  
 جمال رحمانی که امرش قاطع و فجرش  
 ساطع و صبحش صادق و لامعت بنص صریح  
 میفرماید امر منصوص این است .



یا اولیاء الله و امانه ملوک مظاهر قدرت  
 و مطالع عزت و ثروت حقند درباره ایشان  
 دعا کنید حکومت ارض بان نفوس عنایت  
 شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع

و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب  
 هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم وعصمه  
 من حکم المحو وزینه بطراز الاثبات انه هو  
 العليم الحکیم مظاهر حکم و مطالع امر  
 که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت  
 آن نفوس لازم ❀

و همچنین در رساله صریحه که مخاطباً  
 بعضی از علماء میفرماید يك نقره از آن  
 رساله مبارکه این است ❀

حال باید حضرت سلطان حفظه الله

تعالی بعنایت و شنقت با این حزب رفتار  
 فرمایند و این مظلوم امام کعبه الهی عهد  
 مینماید از این حزب جز صداقت و امانت  
 امری ظاهر نشود که مغایر رای جهان آرای  
 حضرت سلطانی باشد هر ملتی باید مقام  
 سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع  
 باشد و بامرش عامل و بحکمش متمسک  
 سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت  
 الهی بوده و هستند این مظلوم با احدی  
 مبداهنه ننموده کل در اینقره شاهد و گواهند  
 ولكن ملاحظه شتون سلاطین من عند الله  
 بوده و از کلمات انبیا و اولیا واضح و معلوم  
 خدمت حضرت روح علیه السلام عرض  
 نمودند یا روح الله ایجوز ان تعطی الجزیه

تَقِصْرَامَ لَا قَالَ بَلِي مَا تَقِصِرُ تَقِصِرُ وَمَا لِلَّهِ  
 اللَّهُ مَنَعَ نَفْرَمُودًا وَ إِيْنِ دُو كَلِمَهٗ يَكْتَسِبُ نَزْدَ  
 مُتَبَصِّرِيْنَ چَهٗ كِهٖ هَا تَقِصِرُ اَكْرَمِنَ عِنْدَ اللّٰهِ  
 نَبُوْدَهٗ نَهِي مَيْفِرْمُوْدُنْدَ وَ هَمَّچِيْنِ دَر آيَهٗ  
 مَبَارَكَهٗ اطِيعُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُوْلٰى  
 الْاَمْرِ مِنْكُمْ مَقْصُوْدٌ اِز اِيْنِ اُوْلٰى الْاَمْرِ دَر حَقَام  
 اَوَّلِ وَ رَتَبَهٗ اُوْلٰى ائِمَّهٗ صُلُوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ  
 بُوْدَهٗ وَ هَسْتَنْدَ اِيْشَا نَنْدَ مَظَاهِرِ قَدْرَتِ وَ  
 وَ مَصَادِرِ اَمْرِ وَ مَخَازِنِ عِلْمِ وَ مَطَالَعِ حَكْمِ  
 الْهَيِّ وَ دَر رَتَبَهٗ ثَانِي وَ مَقَامِ ثَانِي مَلُوْكِ  
 وَ سُلْطَانِيْنَ بُوْدَهٗ اَنْدَ يَعْنِيْ مَلُوْكِيْ كِهٖ نُبُوْر  
 عَدْلِيْشَانِ آفَاقِ عَالَمِ مُنُوْرِ وَ رُوْشَنِ اسْتِ اَمِيْدِ  
 اَنْكِهٖ اِز حَضْرَتِ سُلْطَانِ نُوْرِ عَدْلِيْ اَشْرَاقِ

نماید که جمیع احزاب امم را احاطه کند  
 کل باید از حق از برایش بطلبند آنچه را که  
 الیوم سزاوار است

.....

الهی الہی وسیدی و سندی و مقصودی  
 و محبوبی استک بالاسرار الی کانت  
 مکتونة فی علمک و بالایات الی منها توضع  
 عرف عنایتک و بامواج بحر عطائک و سما،  
 فضلك و کرمک و بالدماء الی سفکت فی  
 سبیلک و بالاکباد الی ذابت فی حبک ان  
 توفید حضرت السلطان بقدرتک و سلطانک  
 لیظهر منه ما یکون باقیاً فی کتبک و صحفک  
 و الواحک ای رب خذیده بید اقتدارک



و نوره بنور معرفتک وزینه بطراز اخلاقک  
انک انت المقتدر علی ماتشا، و فی قبضتک  
زمام الاشیا، لا اله الا انت الغفور الکریم

\*\*\*\*\*

حضرت بولس قدیس در رساله باهل رومیه  
نوشته لتخضع کل نفس للسلطین العالیه فانه  
لاسلطان الا من الله و السلطین الکائنه انما  
رتبها الله فمن یقادم السلطان فانه یعاند  
ترتیب الله الی ان قال لانه خادم الله المنتقم  
الذی ینفذ الغضب علی من یفعل الشر میفرماید  
ظهور سلطین و شوکت و اقتدار شان  
من عند الله بوده در احادیث قبل هم ذکر  
شده آنچه که علما دیده و شنیده اند نسل

الله تبارک و تعالی ان یؤبدک یا شیخ علی  
التمسک بما نزل من سما، عطاء الله رب  
العالمین

\*\*\*\*\*

بس ای احبای الهی بیجان و دل بکوشید  
و به بیت خالصه و اراده صادقه در خیر خواهی  
حکومت و اطاعت دوات یدیضا بنماید  
این امر اهم از فرائض دین مبین و نصوص  
قاطعه کتاب علین است این معلوم است  
که حکومت بالطبع راحت و آسایش رعیت  
خواهد و نعمت و سعادت اهالی جوید و  
در حفظ حقوق عادلته تبعه و زیردستان راغب

و مائل و در دفع شرور متمدیان ساعی  
 و صائل است زیرا عزت و ثروت رعیت  
 شوکت و عظمت و قوت سلطنت باهره و  
 دولت قاهره است و نجاح و فلاح اعالی  
 منظور نظر اعلیحضرت شهریارانست و این  
 قضیه امر فطری است و اگر چنانچه فتوری  
 در راحت اهالی و قصوری در نعمت و سعادت  
 اعالی و ادانی حاصل گردد این از عدم کفایت  
 پیشکاران و شدت سورت و جهالت بدخواهانی  
 است که بلباس علم ظاهر و در فنون جهل  
 ماهر و محرک فتنه در اول و آخرند الفتنة  
 كانت نائمة لعن الله من ايقظها ❀

.....

این جمع بیخردان یعنی پیشوایان پنجاه  
 سالست در معابر و مناظر و مجالس و محافل  
 در حضور اولیاء امور نسبت باین حزب  
 مظلوم تهمت فساد میدادند و نسبت عناد روا  
 داشتند که این حزب مخرب عالمند و مفسد  
 اخلاق بنی آدم فتنه آفاند و مضرت علی  
 الاطلاق عام عسیانند و رایط طغیان دشمن  
 دین و دولتند و عدو جان رعیت مقتضای  
 عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب  
 و گروه بوده تادر انجمن عالم معلوم و مشهود  
 گردد که مصلح کیست و مفسد که فتنه جوین  
 چه قومند و مفسدان کدام گروه والله  
 يعلم المفسد من المصلح خوش بود کرمحك

تجربه آید بمیان ناسیه روی شود آنکه در  
اوغش باشد حال ای احتیای الهی بشکرانه  
الطاف ربانی پردازید که تادل حقیقی  
برده از روی کار هر فرقه برانداخت و  
اسرار مکنونه نفوس چون کوب باهر  
مشهود و ظاهر گردید حمدآله ثم شکرآله

.....

و حال آنکه وظیفه علماء و فریضه فقها  
مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون  
رحماتیه است و هر وقت علمای دین مبین  
و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی  
جستدورائی زدند و تدبیری نمودند تثبیت

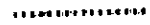
شمل موحدین شد و تفریق جمع مؤمنین  
گشت نائره فساد بر افروخت و نیران  
عناد جهانی را بسوخت مملکت تازاج وتالان  
شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان در  
اواخر ملوک صفویه علیهم الرحمة من رب البریه  
علماء در امور سیاسی ایران نفوذی خواستند  
و علمی افراختند و تدبیری ساختند و راهی  
نمودند و دری گشودند که شامت آن  
حرکت مورث مضرت و منتج هلاکت گردید  
ممالک محروسه جولانگاه قبائل ترکان گشت  
و میدان غارت و استیلاء افغان خاک مبارک  
ایران مسخر امم مجاوره گردید و اقلیم  
جلیل در دست بیگانه افتاد سلطنت قاهره

معدوم شد و دولت باهره مفقود گشت  
 ظالمان دست تطاول کشودند و بدخواهان  
 قصد مال و ناموس و جان نمودند نفوس  
 مقتول گشت و اموال منهب بزرگان  
 مغضوب شدند و املاك مغضوب معموره  
 ایران ویران شد و دیهیم بجهانبانی مقر و سریر  
 دیوان زمام حکومت در دست درندگان  
 افتاد و خاندان سلطنت در زیر زنجیر و  
 شمشیر خونخواران برده نشینان اسیر شدند  
 و کودکان دستگیر این نمره مداخله علمای  
 دین و فضیای شرع متین در امور سیاسی

شد

و نوبت دیگر علماء امت در بدایت  
 حکومت اعلیحضرت آقا محمدخان در امور سیاسی  
 طرحی تازه ریختند و بر فرق ایران خاک مذلت  
 ریختند در تعیین سلطنت رائی زدند و در  
 تشویش اذهان نغمه و نوائی بنواختند عربده  
 و ضوضائی انداختند و علم اختلافی بر  
 افراختند طوفان طغیان بر خاست و سبل  
 فتنه و آشوب مستولی شد هرج و مرج  
 شدید رخ نمود و موج عصیان اوج آسمان  
 گرفت سران قبائل سر سروری افراشتند  
 و تخم خصومت در کشت زار مملکت کاشتند  
 و بجان یکدیگر افتادند امن و امان مسلوب  
 شد و عهد و پیمان منسوخ گشت سرو

سامانی نماند و امن و امانی نبود تا آنکه  
واقعه فاصله کرمان بوقوع ییوست و غبار  
فته و فساد بنشست قطع دابر قوم فاسقین  
شد و قلع ریشه مفسدین گشت



واقعه ناله در زمان خاقان مغفور بود  
که پیشوایان بازلزله و ولوله انداختند و علم  
منحوس بر افراختند و ساز جهاد با روس  
ساختند و باطل و دهل قطع سبل نمودند  
تا بحدود و نور رسیدند چون آغاز هجوم  
نمودند بر جومی گریختند و در میدان  
جنگ يك شليك تفنگ از نام وتك گذشتند

و عار فرار اختیار کردند و چون جراد  
منتشر و اعجاز نخل منقعر در شواطی رود  
ارس و پهن دشت مغان سرگردان و پربیشان  
شدند و نصف ممالک آذربایجان و هفت کرور  
تومان و دریای مازندران را بیاد دادند



و مدار عبرت عظیم واقعه محزنه حضرت  
عبدالعزیزخان خلد آشیان مظلوم است در  
اواخر ایامش که پیشوایان امت عثمانیان  
بنای طغیان گذاشتند و رایت عدوان بر  
افراشتند از روی جنون حرکتی نمودند  
و در مهم امور مدخل و شرکتی خواستند  
فته ها بر انگیختند و با رجال دولت در

آویختند دین مبین و شرع متین را بهانه ساختند و صلاح امت بر زبان راندند و عزل و زراً درخواستند و بنیان انصاف و مروت بر انداختند خیر خواهان را دور نمودند و بدخواهان را مسرور صادقانرا مفضوب ملت نمودند و خائنان را محبوب امت و چون بمقصد خویش موفق شدند رسم دگر پیش گرفتند تعرض بسریر سلطنت نمودند و دست تطاول بحکمران و حکومت گشودند فتوی بخلم دادند و بقلع و قمع برخاستند آبروی مروت ریختند و غبار ظلم برانگیختند ستمی روا داشتند که دین مبین را بد نام کردند و شریعت سید المرسلین را رسوا

ناثره افسوس و حسرت از این حرکت در دلهای عالمیان بر افروخت و قلوب جهان و جهانیان بر مظلومیت آن جهانیان بسوخت عاقبت اصرار بر جنگ نمودند و پنجه و جنگ بیازمودند سلاح بستند و اعلان حرب نمودند و در افواه عوام انداختند که روس دولتی است مایوس و سپاه و لشکرش بیکری است بی روح سرانش حیانت و مردانش ناتوان دولتش بی صولتست و حکومتش بی قوت و شوکت ما ایت قاهره هستیم و ما باهره جهاد کنیم و بنیاد عناد بر اندازیم شهره آفاق شویم و سرور امم و دول علی الاطلاق و چون نتایج این حرکات آشکار شد و نمرات این

افکار پدیدار قهر مجسم بود و زهر مکرر  
تقت مشخص بود و نکبت دولت و رعیت  
زمین بخون یسگناهان رنگین شد و میدان  
حرب از تنهای کشته منظر هبب عموم رعیت  
جام بلا کشیدند و سیصد هزار جوانان امت  
و نورسیدگان مملکت زهر هلاکت چشیدند  
چه بنیانهای عظیم که با خاک یکسان شد و چه  
خاندانهای قدیم که متقرض و فقیر شد  
هزاران قراء معموره مطموره شد و ولایات آباد  
خراب آباد گشت خزائن یادرقت و ثروت دولت و  
رعیت محو و تاراج و دو کرور رعیت از وطن مألوف  
مجبور بهجرت شد ندو جمع غفیری از سران مملکت  
و بزرگان ولایت بعد از فقدان ما ملک لانه و

آشیانه ترك نموده طفلان خردسال و پیران  
سال خورده بیسرو سامان سرگردان دشت و  
بیابان گشتند علمای بر عربده که نعره الحرب  
الحرب و حی علی الجهاد میزدند در صده  
اولی فریاد این الملاذ و این المناس بر آوردند  
و بحرب قلیل از اجر جزیل و ثواب جلیل  
گذشتند و رو بفرار آوردند و این مصیبت  
کبری را فراهم کردند سبحان الله  
کسانیکه تدبیر لانه و آشیانه و تربیت خانه  
و کاشانه خویش نتوانند و از بیگانه و خویش  
بیخبرند درهام امور مملکت و رعیت مداخله  
نمایند و در معضلات امور سیاسی معانده و چون  
مراجعت بتاریخ نمائی از این قیل و قایم

بیحد و بی پایان یابی که اساس جمیع  
مداخله رؤسای دین در امور سیاسی بوده  
این نفوس مصدر تشریح احکام الهی هستند  
نه تنفیذ یعنی چون حکومت در امور کلیه  
و جزئیة مقتضای شریعت الهیه و حقیقت احکام  
ربانیّه را استفسار نماید آنچه مستنبط از  
احکام الله و موافق شریعت الله است بیان  
نمایند دیگر در امور سیاسی و رعیت  
پروری و ضبط و ربط مهم امور و صلاح  
و فلاح ملکی و تمشیت قواعد و قانون  
مملکتی و امور خارجی و داخلی چه اطلاع  
دارند و همچنین در جمیع ائصار و قرون  
اولی مصدر تفرض باحیاء الله و تفرض بموقین

بایات الله اشخاصی بوده اند که بظاهر بحلیه  
علم آراسته و تقوی و خشیه الله از قابوشان کاسته  
بصورت دانا و بحقیقت نادان و بزبان زاهد  
و بیجان جاحد و بجسم عابد و بدل راقد  
بودند مثلاً در زمانی که نفس روح بخش  
مسیحائی جسم عالم را جان بخشید و تفحات  
قدس عیسوی عالم امکان را روان مبذول  
داشت علماى بنی اسرائیل مثل حنا و قیافا  
بر آن جوهر وجود و جمال مشهود و روح  
محمود زبان اعتراض گشودند و احتراز  
نمودند و تکفیر کردند و تدمیر خواستند  
اذیت نمودند و مضرت روا داشتند حواریون  
را عقوبت نمودند و اشدّ تنگت وارد آوردند



قتلای قتل دادند و طرد و حبس کردند  
شکنجه و عقاب نمودند و باشد عذاب شهید  
و دم اطهرشانرا سبیل کردند این تعرض و  
تشدد و تقمت و عقوبت کل از جهت علمای  
امت بود ❁

.....

و همچنین در زمان سر وجود جمال موعود  
مؤید بمقام محمود حضرت رسول علیه السلام  
ملاحظه نمائید معترضین و محترزین معاندین  
و مکابرین علمای یهود و رهبان عنود و کهنه  
جهول حسود بودند مثل ابوعامر راهب و  
کعب بن اشرف و ضربین حارث و عاص بن

وائل و حیی بن اخطب و امیه بن هلال این  
پیشوایان امت قیام بر لعن و سب و قتل و  
ضرب آن آفتاب مشرق نبوت نمودند و  
چنان طغیان در اذیت شمع انجمن عالم انسان  
داشتند که ما او ذی نبی بمثل ما او ذیت  
فرمودند و لسان بشکوه گشودند پس  
ملاحظه نمائید که در هر عهد و عصر ظلم  
و زجر و حصر و جفای شدید و جور جدید  
از بعضی علمای بی دین بود و اگر چنانچه  
حکومت تعرضی کرد و یا تعرضی نمود جمیع  
بیمز و لمز و اشاره و همز این نفوس پر  
طغیان بود و همچنین در این اوقات اگر  
بنظر دقیق ملاحظه نمائید آنچه شایع و واقع

از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از  
تقوای الهی محروم و از شریعت الله مهجور  
و از نار حقد و پیران حسد در جوش و خروشند

.....

و اما دانایان باک دل پاک جااند هر یک  
رحمت یزدانند و موهبت رحمن شمع هدایتند  
و سراج عنایت بارقه حقیقتند و حافظ شریعت  
میزان عدالتند و سلطان امانت صبح صادقند  
و نخل باسق فجر لامعند و نجم ساطع ینبوع  
عرفانند و معین ماء تذب حیوان مری  
نفوسند و مبشر قلوب هادی امند و منادی  
حق بین بنی آدم آیت کبری هستند و رایت

علیا جواهر وجودند و لطائف موجود  
مظهر تزیینند و مشرق آفتاب تقدیس از  
هستی خاکدان فانی بیزارند و از هوی و  
هوس عالم انسانی در کنار در مجامع وجود  
سرمست محامد و نموت رب و دودند و در  
مخفل تجلی و شهود در رکوع و سجود  
بنیان الهی را رکن رکینند و دین مبین را  
حصن حصین تشنگانرا عذب فراتند و گمگشتگانرا  
سبیل نجات در حدائق توحید طیور شکورند  
و در انجمن تفرید شمع بر نور علمای ربانینند  
و وارثان نبوی و اقیان اسرارند و سرخیل  
گروه ابرار خلوتگاه ذکر را صومعه ملکوت  
گشند و عزت از غیر را وصول پارگاه

لاهورت شمرند و مادون ایشان جسم بیجا تند و هوش  
حیطان و اضله الله علمی علم منصوص قرآن

.....  
هیئت اجتماعی بشریه بالطبع محتاج روابط  
و ضوابط ضروریه است چه که بدون این  
روابط صیانت و سلامت نیابد و امنیت و سعادت  
نیابد عزت مقدسه انسان رخ ننماید و معشوق  
آمال چهره نگشاید کشور و اقلیم آباد نگردد  
و مدائن و قری و توتیب و تزین نیابد عالم منتظم  
نشود آدم نشو و نما نتواند راحت جان و  
آسایش وجدان میسر نگردد منقبت انسان  
جلوه نکند شمع موهبت رحمن نیفرورد  
حقیقت انسان کاشف حقائق امکان نگردد و

واقف حکمت کلّیه یزدان نشود فنون جلیله  
شیوع نیابد و اکتشافات عظیمه حصول نپذیرد  
مرکز خاك مرصد افلاك نشود و صنایع و بدایع  
حیرت بخش عقول و افکار نگردد شرق و  
غرب عالم مصاحبت نتواند و قوه بخار اقطار  
آفاق را مواصلت ندهد و این ضوابط  
و روابط که اساس بنیان سعادت و بدرقه  
عنايتت شریعت و نظامی است که کافل سعادت  
و ضابط عصمت و صیانت هیئت بشریه است  
و چون بحث دقیق نمائی و بصر حدید  
نگری مشهود گردد که شریعت و نظام روابط  
ضروریه است که منبعث از حقائق اشیاست  
و الا نظام هیئت اجتماعی نگردد و علت

آسایش و سعادت جمیت بشریه نشود چه که  
هیئت عمومیّه بمنابہ شخص انسان است چون  
از جواهر فردیه و عناصر مختلفه متضاده  
متعارضه موجود گشته است بالضروره معرض  
اعراض و مطرح امراض است و چون از علل  
خلک طاری گردد طبیب حاذق و حکیم فائق  
تشخیص مرض دهد و بتشریح عرض پردازد  
و در حقائق و دقائق علت و مقتضای طبیعت  
اندیشد و مبادی و نتائج و وسائط و حوائج  
تحریری نماید و جزئیات و کلیات را فرق و تمیز  
دهد پس تفکر نماید که تقاضای این مرض  
چیست و مقتضای این عرض چه و بمعالجه و  
مداوا پردازد از این معلوم شد که علاج شافی

و دواء کافی منبث از نفس حقیقت طبیعت  
و مزاج و مرض است بهمچنین هیئت اجتماعیه  
و هیکل عالم معرض عوارض ذاتیه و در تحت  
تسلط امراض متنوعه است شریعت و نظام و  
احکام بمنابہ در یاق فاروق و شفاء مخلوقست  
پس شخص دانائی تصور توان نمود که بخودی  
خود بعلل مزمنه آفاق پی برد و بانواع امراض  
و اعراض امکان واقف گردد و تشخیص اسقام  
عالیان تواند و تشریح آلام هیئت جامعه انسان داند  
و سر مکثون اعصار و قرون کشف تواند  
تا بروابط ضروریه منبث از حقائق اشیای برد  
و نظام و قوانینی وضع نماید که علاج عاجل  
باشد و دوائی کامل شبهه نیست که ممتنع

و مستحیل است پس معلوم و محقق شد  
که واضح احکام و نظام و شریعت و قوانین  
بین انام حضرت عزیز علام است چه که  
بحقائق وجود و دقائق کل موجود و سر  
مکنون و رمز مصون اعصار و قرون جز  
خدای بیچون نفسی مطلع و آگاه نه این  
است که زا کون ممالک اورپ فی الحقیقه  
نتایج افکار چند هزار سال علمای نظام و  
قانونست با وجود این هنوز ناتمام و ناقص  
است و در حیز تغییر و تبدیل و جرح و  
تعدیل چه که دانیان سابق بی بمضرت بعضی  
قواعد نبرده و دانشمندان لاحق واقف  
گشتند و بعضی از قواعد را تعدیل و بعضی

را تصدیق و برخی را تبدیل نموده و مینمایند  
باری برسر مطلب رویم شریعت بمنابۀ روح  
حیانت و حکومت بمنزلۀ قوه نجات شریعت  
مهر تابانست و حکومت ابر نیسان و این دو  
کوک تابان چون فرقدان ازافق امکان بر  
اهل جهان بر تو افکند یکی جهان جانرا  
روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن  
ینی محیط وجدان را درفشان نماید و دیگری  
بسیط خاکدانرا جنت رضوان این توده خاک  
روشک افلاک گردد و این ظلمتکده تاریک  
غبطه عالم انوار ابر رحمت برخیزد و رشحه  
موهبت ریزد و تفحه عنایت مشک و عنبر  
خیزد نسیم سحرورزد و شمیم جان پروررسد

روی زمین آیین بهشت برین گیرد و موسم  
بهار دلنشین آید ربیع الهی باغ کیهانرا  
طراوت بدیم بخشد و آفتاب عزت قدیمه  
آفاق امکانرا روشنی جدید مبذول دارد  
تراب اغبر عبیر وغبر شود و گاخن ظلمانی  
گلبن رحمانی و گاشن نورانی گردد مقصود  
این است که این دو آیت کبری چون شهد  
وشیر و دویکرا اثیر معین و ظهیر یکدیگرند  
پس اهانت بایکی خیانت بادیکریست و تهاون  
در اطاعت این طفیان در معصیت با آنست ☉

.....

شریعت الهیهرا که حیات وجود و نور

شهود و مطابق مقصود است قوه نافذه باید  
و وسایط قاطعه شاید و حامی مبین لازم و  
مروج متین واجب و شبهه نیست که مصدر  
این قوه عظیمه بنیه حکومت و بارقه سلطنت  
است و چون این قوی و قاهر گردد آن  
ظاهر و باهر شود و هر چند این فائق و ساطع  
گردد آن شائع و لامع شود پس حکومت  
عادله حکومت مشروعه است و سلطنت منتظمه  
رحمت شامله دیبیم جهانبنانی محفوف بتایید یزدانی  
است و افسر شهریاری مزین بگوهر موهبت  
رحمانی در کتاب مبین بنص صریح میفرماید  
قل الهم مالک الملک توئی الملک من تشاء  
و تنزع الملک ممن تشاء پس معلوم و مشهود

شد که این عطیه موهبت الهیه و منحه ربانیه است و همچنین در حدیث صحیح جریح میفرماید السلطان ظل الله فی الارض باوجود این نصوص که چون بنیان مرصوص است دیگر کلمه غاصب ناصب چه زعم واضح البطلانست و چه تصور بی دلیل و برهان ملاحظه فرماید که در آیه مبارکه و حدیث صریح بیان مطلق است نه مقید و ذکر عموم است نه خصوص محتوم اما شأن ائمه هدی و مقام مقربین درگاه کبریا عزت و حشمت و روحانیه است و حقوقشان ولایت حضرت رحمانیه اکلیل جلیلشان غبار سیل رحمان است و تاج و هاجشان انوار موهبت حضرت یزدان سریر

معدلت مصیرشان تخته گاه قلوبست و دهبیم رفیع و عظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت جهان بان جهان جان و دلند نه آب و گل و مالک الملک فضای لامکاتند نه تنگنای عرصه امکان و این مقام جلیل و عزت قدیم را غاصبی نه و سالی نیست اما در عالم ناسوت سریرشان حصیر است و صدر جلالشان صف نعال اوج عزتشان حسیض عبودیت است و ایوان سلطنتشان گوشه عزت قصور معمور را قبور مطمور شناسند و حشمت آفاق را مشقت لانتاق ثروت و گنج را زحمت و رنج داند و حشمت بی پایان را مشقت جان و وجدان چون طیور شکور در این دار غرور بدانه چند قناعت

نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید  
بنطق بایغ فصیح بمجامد و نعوت حی قدیم  
پردازند باری مقصود این بود که بصریح  
آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت رب  
عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت  
نهایت مراتب این است که شهریاران کامل  
و پادشاهان عادل بشکرائه این الطاف الهیه  
و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم باشند  
و عقل مشخص فضل مجرد باشند و لطف  
مصور آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت  
رایت یزدان باشند و آیت رحمن \*

.....  
حکومت رعیت پرور واجب الاطاعتت و طاعتش

موجب قربت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق  
متبادله است و آیین ربّانی آمر جیات شتون  
متعادله رعیت از راعی حق صیانت و رعایت  
دارد و مسوس از سائس چشم حمایت  
و غنایت مملوک در صوف حمایت مملوک  
است و اهالی در پناه حراست پادشاه  
معدلت سلوک کل راع مسئول عن رعیت  
حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کھف  
امین سلطنت ملاذ منیع باشد و ملجأ رفیع حقوق  
رعایا و برایا را بجمیع قوی محفوظ و مصون  
خرماید و عزت و سعادت تبعه و وزیر دستان را  
ملحوظ و منظور دارد چه که رعیت و ذبیه  
الهیّه است و فقرا امات حضرت احدیت



همچنین بر رعیت اطاعت و صداقت مفروض  
و قیام بر لوازم عبودیت و خلوص خدمت محتوم  
و حسن نیت و شکرانیت ملزوم تا با کمال ممنونیت  
تقدیم مالیات نمایند و بنهایت رضایت حمل  
تکالیف سالیان و در تزیید علو شأن پادشاهان  
کوشند و در تأیید قوت حکومت و تزیید  
عزت سریر سلطنت بذل مال و جان نمایند  
چه که فایده این معانله و نمره این مطاوعه عائد  
بر عموم رعیت گردد و در حصول حظ عظیم  
و وصول بمقام کریم کل شریک و سهم شوند  
حقوق متبادل است و شئون متعادل و کل در ضون  
حمایت پروردگار عادل ❀

دولت و حکومت در مثل مانند رأس  
و دماغست و اهالی و رعیت بمنابۀ اعضاء و  
جوارح و ارکان و اجزاء رأس و  
دماغ که مرکز حواس و قواست و مدبّر  
تمام جسم و اعضاء چون قوت غالبه یابد و نفوذ  
کامله علم حمایت افرازد و بوسائط صیانت  
پردازد تدبیر حوائج ضروریه کند و تمهید  
نوائج و نتایج مستحسنه و جمیع توابع و جوارح  
در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال  
آرایش یاسایند و اگر در نفوذش فتوری  
حاصل شود و قوتش قصوری ملک بدن ویران  
گردد و کشور تن بی امن و امان و هزار  
گونه آفت مستولی شود و سعادت و آسایش

جميع اجزا مختل گردد بهمچنين چون قواى  
حکومت نافذ باشد و فرمانش غالب مملکت  
آرايش يابد و رعيت آسايش و اگر قوتش  
متحلل گردد بنیان سعادت و راحت رعيت  
متزلزل و منهدم شود چه که حافظ و حارس  
و رابط و ضابط و رادع و مانع لازم حکومت  
است و چون حکومت شبان رعيت بود و رعيت  
بوظائف تابعيت قيام نمايد روابط التيام محکم  
گردد و و سائط ارتباط مستحکم قوت يك  
مملکت و قدرت تمام رعيت در يك نقطه  
شخص شاخصى تقرر و مجتمع نمايد و شبهه  
نيست که در نهايت نفوذ تحقق يابد چون  
شعاع آفتاب که در سطح زجاجى مقعر مدور

افتد حرارت بتعامها در نقطه و سطای بلور  
و زجاج اجتماع کند و چنان نافذ و مؤثر  
و محرق گردد که هر جسم سخت عاصی متقابل  
باين نقطه بگدازد و لو تحمل در آتش تواند  
ملاحظه نمايد هر حکومت باهره و سلطنت  
قاهره رعيتش در کمال عزت و سعادت و تبعه  
و زير دستانش در هر کشورى بزرگوار  
و محترم در نهايت رعايت و در جميع مراتب  
بسرعت تمام در ترقيند و در معرفت و ثروت  
و تجارت و صنعت در علاو پيايى و اين مشهود  
و مسلم در نزد هر عاقل و داناست بى  
شبهه و ريب .

ای اجبای الهی گوش هوش باز کنید و  
از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فساد  
از نفسی استشمام نماید ولو بظاهر شخص  
خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید دجال  
رجالست و مخالف آیین ذوالجلال دشمن  
یزدان است و هادم بنیان ناقض عهد و پیمان  
است و مردود درگاه حضرت رحمن شخص  
خیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب  
فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر بموجب  
ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و  
در راحت جهانیان ای اجبای الهی

آیین رحمانی را دور جوانی است و  
امر بدیع را موسم ربیع عصر جدید  
آغاز نشاء اولی است و این قرن قرن  
برگزیده خداوند یکتا آفاق امکان از  
شئون نیر اوج عرفان روشن و منور  
است و شرق و غرب عالم از تفحات  
قدس معنبر و معطر چهره خلق جدید  
در نهایت صباحت و ملاحت است و  
هیکل امر بدیع در غایت قوت و طراوت  
گوش هوشرا بر نصایح و وصایای  
الهی گشائید و در صدق نیت با خلوص

فطرت و طیب طینت و خیر دولت ید  
بیضائی بنمائید تا در انجمن عالم و مجمع  
امم مشبوت و محقق گردد که شمع روشن  
عالم انسانی و گل گلشن جهان الهی  
هستند گفتار ثری ندارد و نهال آمال  
بری نیارد رفتار و کردار لازم بالقوه  
جمع اشیاء مستعد جمع اشیاء نهایت  
بعضی سهل الحصولند و بعضی صعب  
الوصول لکن چه فائده انسان بالقمل باید  
آیت رحمن باشد و رایت حضرت یزدان

و السلام علی من اتبع الهدی ❀

ناشر (محمد لیب) طهران